

بررسی تأثیر جنسیت بر زبان پاره‌ای از نویسندگان زن و مرد معاصر ایران

علی اکبر باقری خلیلی*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

زهرا مقدسی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۸)

چکیده

بسیاری از نظریه پردازان قلمرو زبان و جنسیت، زبان را صرفاً بازتابی از جنسیت می‌دانند و میان زبان نویسندگان زن و مرد در حوزه‌های دستوری، از دیدگاه واحدهای زبانی، اعم از واژه، گروه و جمله، تفاوت‌هایی قائل می‌شوند. از دیدگاه این گروه، زن و مرد نه تنها از لحاظ ویژگی‌های جسمانی، فیزیولوژیکی، طرز رفتار و حرکات با هم تفاوت دارند؛ بلکه رفتار زبانی آن‌ها نیز از پاره‌ای جهات از یکدیگر متفاوت است. از همین رهگذر، اگرچه عده‌ای نفوذ فرهنگ مردسالارانه را سبب عمده پیدایش نوعی زبان مردانه در ادبیات می‌دانند و برای درهم‌شکستن سلطه آن، به زبان و ادبیات زنانه روی آورده‌اند، اما تفاوت‌های کلامی زن و مرد را می‌توان بیش از هرچیز، برخاسته از موقعیت اجتماعی و نقش آن‌ها در جامعه دانست. بررسی تأثیر جنسیت در چهار رمان نویسندگان زن و مرد دهه شصت دلالت بر آن دارد که مردان در گریز از هنجارهای زبانی جسورتر و زنان نسبت بدان پایبندترند. همچنین مردان قواعد

* aabagheri@umz.ac.ir

** Zahramoghadas21@yahoo.com

دستوری زبان را بیشتر از زنان نقض می‌کنند و زنان به زبان دستورمند مقیدترند. گریز مردان از قواعد دستوری و مقیدبودن زنان بدان، اگرچه حکایت از آن دارد که ذهن زنان نظام‌پذیرتر از مردان است، اما همین امر جسارت زنان در خلاقیت و نوآوری ادبی را کاهش می‌دهد. فراوانی کاربرد واژگان تند و خشونت‌آمیز در آثار مردان نسبت به زنان، علاوه بر نشان از خصوصیات فیزیولوژیکی مردان، می‌تواند ناشی از نقش سیاسی-اجتماعی آنان نیز باشد. کثرت کاربرد جمله‌های پرسشی ایجابی در مردان و پرسش‌های بلاغی در زنان می‌تواند مؤید این امر باشد که ابهام، پیچیدگی و رازواری دنیای زنان بیش از مردان است و فراوانی کاربرد جمله‌های تأکیدی در آثار زنان می‌تواند بیانگر نادیده‌انگاشتن آن‌ها در مناسبات اجتماعی و ضرورت اظهار حضور در تعاملات اجتماعی باشد.

واژه‌های کلیدی: جنسیت، زبان، رمان، جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی.

۱- درآمد

جنبش‌های زنانه به سبب تصور فروتر بودن جایگاه زنان از مردان و تحمل تبعیض‌های ناروا شکل گرفت و به صورت مبارزه با سلطه مردان به منظور رفع عوامل تبعیض و احقاق حق به پیش رفت و در سده بیستم با نام «فمینیسم» سازمان‌دهی شد. «فمینیسم، چشم‌اندازی است در پی رفع فرودستی، ستم، نابرابری و بی‌عدالتی‌هایی که زنان از آن رنج می‌برند. آن‌هم به خاطر جنسشان.» (بیسلی، ۱۳۸۵: ۵۶)

ویرجینیا وولف^۱ نخستین گرایش‌های فمینیستی را در کتاب *اتاقی از آن خود*، مطرح کرد. او ضمن طرح ضرورت اتاق شخصی هر زن برای تحقق بخشیدن به خودمختاری‌اش، نسبت به مردان موضعی منفی می‌گیرد و به تبیین مسائلی از قبیل مشکل زبان مردانه برای نویسندگی زنان، عدم توجه به فعالیت ادبی زنان در طول تاریخ ادبیات مردنوشته و... می‌پردازد. پس از او، سیمون دوبوار^۲ در کتاب *جنس دوم*، به این نکته پرداخت که «زن‌ها، زن زاده نمی‌شوند، به صورت زن درمی‌آیند.» (۱۳۸۰، ج ۲: ۱۳) انتشار کتاب *جنس دوم* گستره نوینی در تکوین نظریات فمینیستی به وجود آورد. دوبوار در این کتاب، بر آن است که زنان نباید صرفاً فرمان‌بردار باشند؛ بلکه باید به خودآگاهی رسیده، برای نیازهایشان اهمیت و ارزش قائل باشند. (ویلفورد، ۱۳۷۸: ۵۱) مهم‌ترین کار در زمینه نظریه‌های طرفدار اصالت حقوق زن به نام «استیفای حقوق زنان» را مری ولستون کرافت^۳ منتشر کرد. «براساس نظریات مطرح شده در این کتاب، هیچ‌گونه تفاوت نژادی، جنسی یا طبقاتی ذاتی بین زنان و مردان وجود ندارد. تفاوت‌های میان این دو گروه، زاییده محیط اجتماعی است و با اصلاح جامعه، این تفاوت‌ها از بین می‌روند.» (موسوی، ۱۳۷۸: ۱۲) پس از او، جان استوارت میل^۴ در راه استیفای حقوق زنان مبارزه کرد و با انتشار مقالات و بیانیه‌هایی به خصوص در مقاله معروفش با عنوان «تحت انقیاد درآوردن زنان»، از موقعیت زن‌ستیزی جامعه و متفکران

^۱ -Virginia Woolf

^۲ -Simone de Beauvoir

^۳ -Mary Wolston Craft

^۴ -John Stuart Mill

هم عصر خود انتقاد نمود.» (همان: ۱۱-۱۲) حاصل تلاش‌های زنان برای بهبود وضعیتشان، برابری با مردان در حوزه‌های مختلف مانند آموزش و پرورش، دسترسی به انواع شغل و دریافت دستمزد یکسان بوده است.

همراه با جهانی شدن فمینیسم، در ایران هم‌زمان با انقلاب مشروطه، به مسائل مربوط به زنان توجه شد و سازمان‌ها و انجمن‌های طرفدار حقوق زن تشکیل شدند. ناهید مطیع مشخصه‌های عمومی فمینیسم در ایران را «تأکید بر اشتغال رسمی زنان به‌عنوان راه نجات آن‌ها، تأکید بر تقابل و دشمنی زن و مرد، تعدد و تنوع گروه‌های زنان در ایران و تبلیغ و تأیید مشابهت کامل زن و مرد معرفی می‌کند.» (۱۳۷۸: ۱۳۵-۱۳۷) این تحولات به تدریج بر اندیشه زنان ایرانی تأثیر گذاشت و موجب ظهور داستان‌نویسانی شد که در آثارشان در پی شناخت هویت زنانه و جایگاه خود در اجتماع برآمدند. این نویسندگان با به‌کارگیری شیوه ادبی تازه‌ای که در انحصار مردان نباشد، یک جریان داستان‌نویسی زنانه را پدید آوردند. به نظر می‌رسد که صدای زنان نویسنده پس از پیروزی انقلاب اسلامی و از دهه ۶۰ به بعد، رساتر و فراگیرتر شد. در این دوران، نویسندگانی چون شهرنوش پارس‌پور، غزاله علیزاده، فرخنده آقایی، فرشته ساری، منیرو روانی‌پور و... در آثارشان به مسائل و مشکلات زنان می‌پردازند و «تلاششان برای خودیابی را با انتقاد از جامعه مردسالاری درمی‌آمیزند که زن را در پيله‌ای از بایدها و نبایدها محبوس می‌کند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۱۰۹) در این دوره، نویسندگان زن درصدد برآمدند که در آثارشان از دید یک زن به فرایند زندگی بنگرند. این امر موجب پیدایش نوعی زبان خاص زنانه در داستان‌های نویسندگان زن شد که با زبان مردان متفاوت است و این مقاله می‌کوشد تا تأثیر جنسیت را بر زبان نویسندگان تبیین کند.

۲- چارچوب مفهومی

۲-۱. زبان و ادبیات زنانه

یکی از رویکردهای نقد ادبی، نقد فمینیستی است. این نوع نقد به‌طورکلی به حقوق زنان و نادیده‌انگاشتن و به‌حاشیه‌راندن آنان توجه می‌کند و موضوعاتی را نظیر این که آیا زبان ویژه‌ای به‌نام «زبان مذکر» و «زبان مؤنث» وجود دارد یا خیر، به چالش می‌کشانند. فمینیست‌های منتقد معتقدند زنان در ادبیات نقش منفعل دارند. «آن‌ها از یک سو با بررسی

نوشته‌های ادبی مردان، تصاویر کلیشه‌ای ساخته و پرداخته از زنان را سخت موردحمله قرار می‌دهند و ازسوی‌دیگر، درپی آنند که بطلان حکم‌های قطعی فرهنگ مردسالارانه درباره نوشته‌های زنان را ثابت کنند. آنچه منتقدان زن با آن درمی‌افتند، حکم‌هایی از این دست است که زنان به سبب سرشت طبیعی خود قادر به آفرینش آثار بزرگی نیستند. برخی زنان منتقد اساساً قلمرو زبان و نظریه را زیر سلطه مردانه می‌دانند. (نجم‌عراقی و موسوی، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۱) آن‌ها «ساخت زبان را ساختی مردمحور می‌دانند که زنان در آن احساس راحتی نمی‌کنند» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵: ۳۷)؛ چون ارزش‌ها و قراردادهای ادبی به وسیله مردان شکل گرفته است، اما «ادبیاتی که ازسوی زنان به وجود می‌آید، از آنجاکه این الزامات را رعایت نمی‌کند یا می‌تواند رعایت نکند، متمایز از ادبیات مردان است یا به عبارتی این ادبیات، زنانه است.» (همان: ۳۵) پیشاهنگ این جریان، وولف است. او نخستین زن منتقدی است که در تحلیل نوشتار زنان، به بُعد جامعه‌شناختی توجه می‌کند. «وولف در کتاب *اتاقی از آن خود*، مفصلاً به مسأله شرایط اجتماعی، موانع و بازدارنده‌های اجتماعی خلق ادبی ازسوی زنان می‌پردازد.» (همان: ۳۶)

اصطلاح زنانگی در نوشتار درمقابل نقد زن‌محور قرار می‌گیرد. «نقد فمینیستی فرانسوی که از مکتب نقد زن‌محور جدیدتر و دارای مبانی نظری منسجم‌تری است، به‌خصوص در آثار هلن سیکسو^۱، لوسه ایری‌گری^۲ و ژولیا کریستوا^۳ تجلی می‌یابد و نه بر جنس نویسنده (مؤنث) بلکه بر تأثیر نوشتاری متن (زنانگی) تأکید می‌کند؛ بنابراین، از عبارت ادبیات زنانه استفاده می‌کند.» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۲۶۴) سیکسو از زنان می‌خواهد که درباره بدن خود بنویسند. «وی بر این عقیده است که زبان زنانه تنها از طریق ابراز تجربه‌هایی می‌تواند خلق شود که در زبان مردانه نفی و انکار شده‌اند.» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵: ۳۸) به عقیده سیکسو و ایری‌گری، سنت مردسالاری صدای زنان را سرکوب و سانسور کرده است؛ بنابراین، آنان باید خود را از سلطه مردان برهانند و در نگارش‌های زنانه، تجربه‌های جنسی

¹ -Helen Cixous

² -Luce Irigaray

³ -Julia kristeva

خود را بیان کنند (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۲۸۱ / آبرامز، ۱۳۸۵: ۷۹۵)؛ اما «کریستوا توجه‌اش معطوف به تظاهرات ناخودآگاه عشق مادرانه است. وی ورود کودک به قلمرو زبان (گذر از مرحله پیشادیدی به مرحله زبانی) را به‌مثابه محرومیت از روابط پایدار مادر-فرزندی قلمداد می‌کند و انسان سخنگو خواه مرد یا زن را همراه با دریغ دردناک و در آرزوی بازگشت می‌بیند. وی مفهوم زنانگی را به‌مثابه فعالیت نشانه‌شناختی می‌داند که انسان‌ها در رهگذر تجربه فرایند خلاق به آن دسترسی دارند.» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵: ۳۸)

۲-۲. جنسیت در جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی

اگرچه برخی زبان‌شناسان، میان دو اصطلاح جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی تمایز قائل شده‌اند چنان‌که «فیشمن^۱ معتقد است که جامعه‌شناسی زبان، حوزه‌ای گسترده دارد و برخورد آن با زبان بیشتر جامعه‌شناختی است، اما زبان‌شناسی اجتماعی در واقع همان زبان‌شناسی است که در مطالعه زبان، بافت اجتماعی-فرهنگی را نیز مورد مطالعه قرار می‌دهد.» (۱۹۷۲: ۷-۹)، این هر دو رشته تأثیر جنسیت بر زبان را تأکید کرده‌اند. جامعه‌شناسی زبان، نقش عوامل اجتماعی و غیرزبانی را در ساخت و کاربرد زبان بررسی می‌کند و معتقد است «برخی عوامل تأثیرگذار در ایجاد تفاوت‌های زبانی عبارت‌اند از: منطقه جغرافیایی، طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، سن، سبک، تحصیلات، مذهب، شغل و...» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۴۰) بنابراین، در این رشته یکی از عوامل اجتماعی مؤثر بر زبان، جنسیت است. «جنسیت، مجموعه‌ای از صفات و رفتارهاست که به زن یا مرد نسبت داده می‌شود و ساخته و پرداخته جامعه است.» (آبوت، ۱۳۸۷: ۳۱۵) «از آنجاکه جامعه از زن و مرد، نقش اجتماعی و رفتار اجتماعی متفاوتی را انتظار دارد، هم زن و هم مرد، هر دو به‌ناچار برحسب جنسیت خود، رفتار کلامی مناسب جنس خود را برمی‌گزینند و به‌کار می‌گیرند.» (امام، ۱۳۷۶: ۱۹۸) به‌عبارت دیگر، «علت پیدایش زبان گونه‌های جنسی آن است که زبان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، رابطه تنگاتنگی با طرز تلقی‌های اجتماعی دارد. مردان و زنان از آن رو، از نظر اجتماعی تفاوت دارند که جامعه نقش‌های اجتماعی متفاوتی

¹ -J, Fishman

برای آنان تعیین می‌کند و الگوهای رفتاری متفاوتی را از آنان انتظار دارد. زبان صرفاً این واقعیت را منعکس می‌کند.» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۱۶) چنین به نظر می‌رسد که در برخی از زمینه‌های اجتماعی، زنان و در برخی دیگر، مردان نقش فعال‌تری را ایفا می‌کنند و «این امر سبب پیدایش تفاوت‌های زبانی معینی میان این دو گروه می‌گردد؛ به‌عنوان مثال، زنان در زمینه‌هایی مانند خیاطی، بافندگی، آشپزی و آرایش تجربه بیشتری دارند.» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۰-۱۶۱) از این رو، به‌کارگیری اطلاعات مربوط به این حوزه‌ها در داستان نویسندگان زن، به‌نوعی تأثیر جنسیت بر زبان آن‌ها را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، «در بسیاری از زبان‌ها، واژه‌ها و اصطلاحات معینی وجود دارد که تنها از سوی یکی از دو جنس مورد استفاده قرار می‌گیرد. جامعه فارسی‌زبان، کاربرد اصطلاحات وابسته به یک جنس را از سوی جنس مخالف، رفتار غیرعادی می‌داند.» (همان: ۱۶۳) این امر موجب پیدایش گوناگونی‌های زبانی قابل‌ملاحظه‌ای میان دو جنس می‌شود و بسیاری از تفاوت‌های زبانی موجود میان گویندگان زبان را می‌توان براساس جنسیت آن‌ها توضیح داد.

چنانکه اشاره شد، زبان‌شناسی اجتماعی آن رشته از زبان‌شناسی است که نیروهای اجتماعی را به‌مثابه نیروهای تأثیرگذار بر زبان در نظر می‌گیرد. زبان‌شناسی اجتماعی بر تأثیر تفاوت‌های نژادی، طبقاتی و جنسی در زبان گویندگان تأکید می‌کند. در نظر متفکران این رشته، زبان مردان و زنان با هم تفاوت دارد. از میان این نظریه‌پردازان می‌توان روبین لیکاف^۱ را نام برد. «لیکاف عقیده دارد که زبان زنان عملاً پست‌تر از مردان است؛ زیرا شامل انگاره‌های ضعف و عدم قطعیت است و بر مطالب بی‌اهمیت، سبک غیرجدی و واکنش‌های عاطفی تأکید دارد.» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۷۷: ۲۶۳) همچنین «زنان بیشتر از مردان از جمله‌های پرسشی یا تأکیدی استفاده می‌کنند. فیشمن این رفتار را ناشی از عدم‌اعتمادبه‌نفس زنان می‌داند که فمینیست‌ها با این تحلیل مخالف‌اند.» (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵: ۳۷) باید توجه داشت که زبان امری ثابت و پایدار نبوده، بلکه متحول و پویاست و تحت تأثیر عوامل اجتماعی تغییر می‌یابد. «زبان به‌اندازه خود زندگی، زنده و در جریان

^۱ -Robbin Lakoff

است و درست به علت همین زندگی و پویایی اش است که نمی تواند در جریان سلطه، یکی به طور ثابت، غالب و دیگری مغلوب باشد؛ به عبارت دیگر، زبان نیز مانند هر امر اجتماعی دیگری در عرصه ای از دادوستد و کنش متقابل رخ می دهد؛ به همین دلیل است که می توان گفت، زبان در شکل کنونی اش نیز دارای عناصر زنانه است.» (همان: ۳۹-۴۰)

۳. پیشینه پژوهش

اگرچه تأثیر جنسیت بر زبان در آثار مختلف مورد بحث قرار گرفته و کتابها و مقالات مستقلی نیز در این زمینه نوشته شده (۱)، در ارتباط با موضوع و حدود پژوهش این مقاله آثار یا مقالاتی نگاشته نشده است.

۴. حدود پژوهش

چهار رمان از دهه ۶۰ انتخاب شده که دو اثر متعلق به نویسندگان مرد و دو اثر متعلق به نویسندگان زن است. بدین قرار:

۱) ثریا در اغما (۱۳۷۱)، نوشته اسماعیل فصیح؛ ۲) حوض سلطون (۱۳۶۳)، نوشته محسن مخملباف؛ ۳) طوبی و معنای شب (۱۳۷۲)، نوشته شهرنوش پارسى پور؛ ۴) مروارید خاتون (۱۳۷۷)، نوشته فرشته ساری.

۵. پرسش پژوهش

این مقاله درصدد پاسخ بدین پرسش است که: عناصر و قواعد زبانی تمایزبخش تأثیر جنسیت بر زبان نویسندگان مورد پژوهش این مقاله کدام هستند؟

۶. روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله توصیفی-تحلیلی و واحد تحلیل، ساختار آثار مورد بررسی است که در دو بخش واژگان و جملات تحلیل می شود.

۱-۶. واژگان

یکی از عناصر تمایزبخش جنسیت در زبان، آفرینش و نیز کاربرد واژگان و اصطلاحات است که می توان با استخراج، طبقه بندی و تحلیل هریک از آنها، غالباً به جنسیت نویسنده پی برد. «ساخت واژگان زبان، همواره محملی برای ظهور فرهنگ و اندیشه جمعی به شمار

می‌رود. در واقع یکی از ملموس‌ترین سطوح هر زبان، واژگان و ساخت واژی آن به‌شمار می‌رود. از این رو، بررسی حوزه واژگانی، شواهد غیرقابل انکار و روشنی به‌دست می‌دهد که در تحلیل زبانی بسیار اهمیت دارند.» (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۵۵)

۶-۲. جمله‌ها

جمله‌ها در قلمروی گویه‌های غیردستوری قرار می‌گیرند. در این پژوهش، میزان به‌کارگیری جمله‌های پرسشی، تأکیدی، شکل نحوی اجزای جمله، ضرب‌المثل و خرافات در رمان‌های زنان و مردان بررسی می‌شود. نویسندگان زن و مرد، برای بیان مقاصد موردنظر خود از جمله‌های گوناگون استفاده می‌کنند. بررسی این جمله‌ها نیز نمایانگر گرایش‌های جنسیتی زنان و مردان است؛ به‌عنوان مثال، کاربرد جمله‌های پرسشی ایجابی در آثار مردان بیش از زنان و متقابلاً کاربرد جمله‌های تأکیدی در آثار زنان بیش از مردان است.

۷. تأثیر جنسیت بر زبان نویسندگان

با توجه به اینکه هریک از نویسندگان زن و مرد از زبانی متناسب با جنسیت خود سود می‌جویند، آثارشان علاوه بر ویژگی‌های عمومی، دارای ویژگی‌های خاص جنسیتی نیز هست که وجوه تمایز هریک نسبت به دیگری را رقم می‌زند. استخراج ویژگی‌های مذکور در دو سطح واژگان و جمله‌ها انجام می‌شود:

۷-۱. سطح واژگان

در این بخش، واژگان و اصطلاحاتی استخراج شده که نمایانگر گرایش‌های جنسیتی و پایگاه اجتماعی زنان و مردان است و می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد:

۷-۱-۱. واژگان مربوط به فعالیت‌های زنان:

در بعضی از امور اجتماعی، زنان و در برخی دیگر، مردان فعال‌ترند؛ مثلاً در اموری چون آشپزی، خیاطی، قالی‌بافی، نظافت خانه و... که عمدتاً کارهای زنان به حساب می‌آیند، تقسیم کار جنسی، ساخته و پرداخته اجتماع است و تمایز طبیعی میان دو جنس محسوب نمی‌شود. باین حال، استفاده از واژگانی که مربوط به حوزه‌های خانه‌داری، بافندگی، خیاطی، گلدوزی و... می‌شود، به‌علت پایگاه اجتماعی خاص زنان، در آثار نویسندگان زن بیشتر از نویسندگان مرد ظهور می‌یابد. همچنین کاربرد واژگانی مانند

زایمان، بارداری، بچه‌داری و... که از تفاوت‌های فیزیولوژیکی و جنسیتی زنان و مردان ناشی می‌شود و در طبیعت زنان نهاده شده و نقش طبیعی آنان محسوب می‌گردد، در آثار نویسندگان زن بیشتر از نویسندگان مرد حضور پیدا می‌کند:

«در همان حال، دستش تند و تیز، قلاب را از نخ ابریشمی می‌گذراند و تا غروب یک

عرق‌چین می‌بافت.» (ساری، ۱۳۷۷: ۶۷)

«... تا امور زایمان جدید دختر را سروسامان دهد.» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۲۶)

جدول شماره ۱: واژگان مربوط به فعالیت‌های زنان

بسامد	آثار
۱۳	ثریا در اغما
۳۸	حوض سلطون
۱۷۸	طوبی و معنای شب
۱۴۶	مروارید خاتون

۱-۲-۷. واژگان مربوط به صفات زنان:

برخی صفات‌ها و خصلت‌ها به‌طور طبیعی بیشتر به زنان نسبت داده می‌شود. باید توجه داشت که هیچ اجباری برای انتساب این صفات به زنان وجود ندارد و این مسأله صرفاً به اجتماع برمی‌گردد؛ مثلاً در جامعه ما، صفاتی منفی چون پرحرفی، فضولی، حسادت، غیبت، نفرین، جیغ‌کشیدن، جنجال برپاکردن و... بیشتر به زنان نسبت داده می‌شود و اوصاف زنانه به حساب می‌آید. این باور در خود زنان نیز وجود دارد که ذاتاً واجد این صفات هستند. نویسندگان زن نیز به این مسأله وقوف داشته و در آثارشان بیش‌تر از مردان، آن‌ها را بازتاب داده‌اند:

«زن روزهای متمادی، پرحرفی‌ها و کنجکاوی‌های دو زن را تحمل کرد.»

(پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۴۵)

«چشمم ورنمی‌داره دست نصراله به زن دیگری بخورد.»

(ساری، ۱۳۷۷: ۵۱)

جدول شماره ۲: واژگان مربوط به صفات زنان

آثار	بسامد
ثریا در اغما	۶
حوض سلطون	۱۴
طوبی و معنای شب	۴۷
مروارید خاتون	۱۷

۳-۱-۷. واژگان مربوط به اندام زنان:

به کارگیری کلمات مربوط به اندام زنان که از تفاوت‌های فیزیولوژیکی مردان و زنان ناشی می‌شود، در آثار زنان بازتاب بیشتری دارد. به‌طور طبیعی زن می‌خواهد حس جمال‌پرستی خود را ارضا کند و بیشتر از مرد، زیبایی خود را پدیدار سازد. از این رو، نویسندگان زن در آثارشان از اندام زنانه ظریف و زیبا، مانند گیسوان طلایی، موهای بور، میچ ظریف، دست سفید و... سخن می‌گویند:

«گیسوانش رشته طلا، پوستش مرمر خام، چشم‌هایش عقیق سیاه...»

(پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۱۸۳)

«کیسه را بر پشت سپید و بلوری نوعروس کشیدم.» (ساری، ۱۳۷۷: ۱۶۲)

جدول شماره ۳: واژگان مربوط به اندام زنان

آثار	بسامد
ثریا در اغما	۳۰
حوض سلطون	۲۶
طوبی و معنای شب	۷۸
مروارید خاتون	۴۳

۴-۱-۷. واژگان مربوط به پوشش زنان:

واژه‌هایی که مربوط به پوشش زنانه می‌شوند در آثار نویسندگان زن بیشتر از نویسندگان مرد دیده می‌شوند؛ مانند: چادر کرب، چادر نماز، دامن، چارقد، روسری و... .

«چادر نماز زمینه‌سبزی را تقدیم کرد.» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۷۱)

«وقتی بزرگه توی دامنش می‌نشست، با دستان کوچکش موهای مرواریدخاتون را زیر روسری می‌کرد.» (ساری، ۱۳۷۷: ۶۷)

جدول شماره ۴: واژگان مربوط به پوشش زنان

بسامد	آثار
۲۶	ثریا در اغما
۴۵	حوض سلطون
۱۷۶	طوبی و معنای شب
۶۹	مروارید خاتون

۷-۱-۵. کاربرد واژگان و اصطلاحات عامیانه:

کاربرد کلمات و اصطلاحات عامیانه در آثار مردان بیشتر از زنان است. شاید بدین سبب که:

۱) زنان بیشتر از مردان تمایل دارند تا به زبان معیار سخن گویند.
 ۲) اصولاً جامعه از زنان رفتارهای اجتماعی مناسب‌تر و به تبع آن، رفتارهای زبانی متفاوت با مردان و سنجیده‌تر از آنان، انتظار دارد. از این رو، زنان به دلیل پابندی بیشتر به زبان معیار از صورت‌های زبانی خاص‌تر و رسمی‌تر استفاده می‌کنند.
 برخی واژگان و اصطلاحات عامیانه در آثار مردان عبارت‌اند از: الاخون والاخون، درب‌وداغون، زردنبو، هله‌هوله و

«مرد چهل ساله چاق و چله‌ای است...» (فصیح، ۱۳۷۱: ۱۸)

«چشمانش باباقوری» (مخملباف، ۱۳۶۳: ۱۶)

جدول شماره ۵: واژگان و اصطلاحات عامیانه

بسامد	آثار
۱۸۵	ثریا در اغما
۲۴۱	حوض سلطون
۱۱۷	طوبی و معنای شب
۱۳۵	مروارید خاتون

۷-۱-۶. کاربرد واژگان تند و خشونت‌آمیز:

در بسیاری از زبان‌ها، واژه‌ها و اصطلاحات معینی از سوی یکی از دو جنس مورد استفاده قرار می‌گیرد. گزینش واژگان از اهمیت زیادی برخوردار است. این امر موجب می‌شود که زنان و مردان از واژگان و ترکیبات خاص جنس خود استفاده کنند و از کاربرد واژگان مربوط به جنس دیگر پرهیز نمایند. اصولاً «رفتار کلامی مردها در جامعه‌ای مردسالار نظیر جامعه ما، همواره با خصوصیت خشونت (از نظر انتخاب اقلام واژگانی) شناخته می‌شود» (امام، ۱۳۷۶: ۲۰۰)؛ بنابراین در جامعه مردسالار، کلام خشن و درشت غالباً از مردان بیشتر از زنان انتظار می‌رود. از سوی دیگر، این مسأله با ماهیت ژنتیکی مردان نیز بی‌ارتباط نیست؛ زیرا مردان به سبب انتظاراتی که از آنان می‌رود، به‌طور طبیعی از قوه غضبیه قوی‌تر از زن‌ها برخوردار بوده و از روحیه ستیزه‌جو و پیکارگر و حالت تهاجمی بیشتری سود می‌جویند. بر این اساس، زبان تند و واژه‌های خشن، مانند لامسب، عوضی، تخم سگ، مردیکه، زنیکه و... در آثار نویسندگان مرد بیشتر از نویسندگان زن دیده می‌شود.

«با این نره‌خر چه رابطه‌ای داشتی، آکله؟» (مخملباف، ۱۳۶۳: ۱۵۲)

«کم مانده کاسه بورش لامسب را بریزم روی جمجمه‌اش» (فصیح، ۱۳۷۱: ۲۹۹)

جدول شماره ۶: کاربرد واژگان خشونت‌آمیز

آثار	بسامد
ثریا در اغما	۸
حوض سلطون	۶۳
طوبی و معنای شب	۲۷
مروارید خاتون	۲۴

۷-۱-۷. شخصیت‌های داستان:

شخصیت موجودی است که در کنش داستانی ظاهر می‌شود. این عنصر، نقش اساسی در داستان دارد و با گفتار و اعمالش، بار اصلی داستان را بر دوش می‌کشد. در آثار موردبررسی، در مجموع، زنان بیشتر به آفرینش شخصیت‌های زن و مردان به خلق

شخصیت‌های مرد تمایل نشان می‌دهند. در رمان‌های «مرواریدخاتون» اثر فرشته ساری و «طوبی و معنای شب» اثر شهرنوش پارس‌پور، قهرمانان، زن هستند. این قهرمانان، نقش اصلی را در داستان بازی می‌کنند و تمام وقایع با حضور آن‌ها و بر مبنای احساسات و اعمالشان پدید می‌آید و محوریت داستان بر پایهٔ مظلومیت و بدبختی زنان و نوع نگرش مردان به آن‌ها در یک جامعهٔ سنتی شکل می‌گیرد. همچنین شخصیت اصلی در رمان «حوض سلطون» نوشتهٔ محسن مخملباف، مرد و در «ثریا در اغما» نوشتهٔ اسماعیل فصیح، نیز مرد است؛ بنابراین، آنان در آفرینش شخصیت‌های داستان نیز به مسألهٔ جنسیت توجه کرده و از این طریق جایگاه زنان و مردان را در جامعه بازتاب می‌دهند.

جدول شمارهٔ ۷: شخصیت‌های داستان

آثار	بسامد شخصیت‌های زن	بسامد شخصیت‌های مرد
ثریا در اغما	۵۵	۱۱۵
حوض سلطون	۲۹	۵۰
طوبی و معنای شب	۸۶	۹۸
مروارید خاتون	۶۸	۵۹

۲-۷. جمله / جمله‌ها

در این بخش، بسامد جمله‌های پرسشی، تأکیدی، شکل نحوی اجزای جمله، ضرب‌المثل و خرافات در رمان‌های نویسندگان زن و مرد بررسی شده تا مشخص شود که زنان و مردان برای القای چه مفاهیمی از این جمله‌ها استفاده می‌کنند.

۱-۲-۷. کاربرد جمله‌های پرسشی:

مردان بیشتر از زنان از جمله‌های پرسشی ایجابی استفاده می‌کنند. این پرسش‌ها در آثار نویسندگان مرد، اغلب در گفتگوی میان شخصیت‌ها مطرح شده و به صورت قطعی پاسخ داده می‌شود؛ برای مثال:

«گفتم: حوض سلطون دیگه چیه؟ گفت: دریاچهٔ نمک. توی راه قمه»

(مخملباف، ۱۳۶۳: ۹۹)

«... صحنه‌های خیلی قدیم یا صحنه‌های اخیر و جنگ؟ بیشتر صحنه‌های اخیر...»

(فصیح، ۱۳۷۱: ۸۶)

اما جمله‌های پرسشی در نوشته‌های زنان اشکال مختلفی دارد. علاوه بر پرسش‌های ایجابی که در گفتگوی میان شخصیت‌ها مطرح می‌شود، درصد زیادی از پرسش‌ها بی‌پاسخ باقی می‌ماند. در داستان‌های مورد نظر، گاهی پرسش‌های بی‌پاسخ در ذهن شخصیت‌ها شکل می‌گیرد و در واقع کارکردهای ثانوی خود، یعنی دغدغه‌ها، تردیدها، اضطراب و نگرانی‌های شخصیت‌ها را به نمایش می‌گذارد و به‌خاطر همین کارکردهای ثانوی یا مجازی، سؤال بلاغی یا استفهام‌انکاری خوانده می‌شود. نکته مهم اینکه استفهام‌های انکاری ضمن دلالت بر ناشناخته‌تر بودن دنیای زنان نسبت به دنیای مردان، دنیای زنان را در ابهام و پیچیدگی و رازواری بیشتری فرومی‌برد.

«اگر به حقیقت رسیده بودم، چگونه از ماندن در دایره حقیقت می‌ترسیدم؟ و ترس را

در دوری جستن از آن نمی‌دیدم؟ مگر ترس هم یکی از غرایز آدمی نیست؟»

(ساری، ۱۳۷۷: ۲۱۲)

جدول شماره ۸: جمله‌های پرسشی

آثار	بسامد
ثریا در اغما	۹۶۳
حوض سلطون	۳۹۹
طوبی و معنای شب	۳۷۷
مروارید خاتون	۲۵۲

۲-۲-۷. کاربرد جمله‌های تأکیدی:

جمله‌های تأکیدی در داستان‌های زنان بیشتر از داستان‌های مردان کاربرد دارد. تأکید در این آثار اغلب با استعمال قیود تأکیدی مانند حتماً، لابد، البته، واقعاً و... یا تکرار یک واژه یا فعل صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که دلیل عمده کثرت کاربرد جمله‌های تأکیدی در آثار زنان، نادیده‌انگاشتن آن‌ها در مناسبات اجتماعی و ضرورت اظهار حضور در تعاملات

اجتماعی باشد؛ زیرا سخنان مؤکد با برجسته‌سازی موضوع، توجه مخاطب را بیشتر به خود جلب می‌کنند:

«البته دوست داشت برای عمق‌زنی خانم حرف‌های بامعنا بزند.» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۱۱۹)
 «قسم قرآن هم که جای شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذاشت.» (ساری، ۱۳۷۷: ۶۱)

جدول شماره ۹: کاربرد جمله‌های تأکیدی

بسامد	آثار
۱۶۱	ثریا در اغما
۲۶	حوض سلطون
۲۲۷	طوبی و معنای شب
۱۸	مروارید خاتون

۷-۲-۳. شکل نحوی اجزای جمله:

با بررسی رمان‌های موردنظر، این نتیجه به دست آمده که مردان بیشتر از زنان، قواعد دستوری زبان را نقض می‌کنند. جایگاه دستوری عناصر جمله در آثار نویسندگان مرد دگرگون شده و به ساختار گفتار نزدیک‌تر می‌شود؛ به عبارت دیگر، ساختار نحوی جمله‌های مردان دستورمند نیست، ولی برعکس، اجزای کلام در نوشتار زنان بیشتر دستورمند بوده و متن، یک‌دستی بیشتری دارد. بر این اساس می‌توان گفت، ذهن زنان نظام‌پذیرتر از ذهن مردان است و زنان نسبت به مردان از صورت‌های زبانی قاعده‌مندتری استفاده می‌کنند. «شاید علت این امر آن باشد که فشارهای اجتماعی-فرهنگی در هر جامعه بر روی زنان بیشتر است و همین امر آنان را نسبت به رفتار زبانی خود و کاربرد ویژگی‌های زبانی معتبر حساس‌تر می‌کند.» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۹) عامل دیگری که موجب شده زنان از صورت‌های زبانی مناسب‌تری استفاده کنند، سیستم فیزیولوژیکی آن‌هاست؛ یعنی به‌طور طبیعی زنان بیش از مردان تلاش می‌کنند که رفتار بهتری از خود نشان دهند. با همه این‌ها می‌توان گفت، همین پایبندی بیش‌ازحد زنان به قواعد زبانی، جسارت آنان در خلاقیت و نوآوری ادبی را کاهش می‌دهد.

«تندتند به یزید فحش دادن و ردشدن، یه علم به جلو، دو تا کتل عقب، با یه عالم عکس، عکس یه آقا.» (مخملباف، ۱۳۶۳: ۲۹)

«برمی‌گردم توی افکار خودم.» (فصیح، ۱۳۷۱: ۸)

«رفتم اتاق قمرخانم» (ساری، ۱۳۷۷: ۶۳)

جدول شماره ۱۰: شکل نحوی اجزای جمله

آثار	بسامد
ثریا در اغما	۵۳۸
حوض سلطون	۶۶۹
طوبی و معنای شب	۱۸۲
مروارید خاتون	۱۱۰

۴-۲-۷. کاربرد ضرب المثل:

ضرب المثل یکی از شگردهای بیانی است که هم در ادبیات شفاهی و هم در ادبیات رسمی کاربرد دارد. «مثل، جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند.» (بهنیار، ۱۳۸۱: ۱۹) به عبارت دیگر «مثل، تصویر روشنی از تجربه و اندیشه گذشتگان را در قالب پند و اندرز و حکمت در عباراتی کوتاه یا شعری نغز در دسترس مردم قرار می‌دهد و جایگاه ویژه‌ای در زبان و ادبیات هر کشوری دارد.» (سروری‌فخر، ۱۳۸۵: ۹) ضرب المثل‌ها از دل زندگی مردم برآمده و محصول تجربیات جمعی یک ملت و بازتابی از نظام اعتقادی یک قوم است. بر این اساس، نویسندگان فراخور بافت‌ها و موقعیت‌های مختلف، از ضرب المثل‌های مناسب به‌عنوان شاهد، تأکید، تأیید یا حسن‌تعلیل نوشته‌ها و ادعاهای خود سود می‌جویند و بدین وسیله کلامشان را تأثیرگذار می‌کنند و مقبولیت آن را به اثبات می‌رسانند. در بین رمان‌های مورد بررسی، «حوض سلطون» بیشترین و «مروارید خاتون» کمترین ضرب المثل را دارند. می‌توان ضرب المثل‌های موجود در رمان‌های مورد بررسی را به سه دسته تقسیم کرد:

۷-۲-۴-۱. ضرب‌المثل‌های همگانی یا غیرجنسیتی:

مراد از ضرب‌المثل‌های همگانی مثل‌هایی هستند که در آن‌ها دلالت‌های جنسیتی نظیر واژه‌های زن و مرد یا واژه‌های خاص آن دو وجود ندارد و نویسندگان زن و مرد، هر دو از آن‌ها سود می‌جویند. می‌توان گفت این دسته از ضرب‌المثل‌ها غالباً جنبهٔ تعلیمی دارند و به‌نظر می‌رسد زنان بیشتر از آن‌ها استفاده می‌کنند.

«جای سوزن‌انداختن نبود» (مخملباف، ۱۳۶۳: ۱۲۶)

«درخت هرچه پربارتر باشد، سر فروافتاده‌تر» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۸۷)

«چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است» (همان: ۶۵ و ۶۰)

۷-۲-۴-۲. ضرب‌المثل‌های جنسیتی مربوط به زن:

ضرب‌المثل‌هایی هستند که در آن‌ها دلالت‌های جنسیتی یا واژه‌های زنانه وجود دارد و اساساً بر جنس مؤنث دلالت می‌کنند. این ضرب‌المثل‌ها بیشتر در آثار نویسندگان مرد دیده می‌شوند و دارای بار معنایی منفی هستند.

«جنس زن جماعت چقدر خرده‌شیشه داره» (مخملباف، ۱۳۶۳: ۱۱۶)

«گاو موم زاییه» (همان: ۱۳۹)

۷-۲-۴-۳. ضرب‌المثل‌های جنسیتی مربوط به مرد:

ضرب‌المثل‌هایی هستند که در آن‌ها دلالت‌های جنسیتی یا واژه‌های مردانه وجود دارد و غالباً بر جنس مذکر دلالت می‌کنند. این مثل‌ها نیز بیشتر در آثار نویسندگان مرد کاربرد دارد و معمولاً دارای مفهوم مثبت است.

«ما ریشمون گروه» (همان: ۹۴)

«حساب حساب است، کاکا برادر» (فصیح، ۱۳۷۱: ۲۱)

جدول شماره ۱۱: کاربرد ضرب‌المثل

بسامد	آثار
۶	ثریا در اغما
۲۳	حوض سلطون
۱۹	طوبی و معنای شب
۵	مروارید خاتون

نتیجه این بررسی دال بر آن است که ضرب‌المثل‌های همگانی یا غیرجنسیتی در آثار نویسندگان زن و مرد بیشترین کاربرد را دارد و آنان در موارد معدودی از ضرب‌المثل‌های جنسیتی سود می‌جویند.

۷-۲-۵. کاربرد خرافات:

خرافات به هر نوع اندیشه باطل و خلاف واقع گفته می‌شود. معمولاً در خرافه، رویدادهایی که ارتباط منطقی و عقلانی ندارند، به یکدیگر مربوط می‌شوند؛ چنان‌که در زمانی که عدالت اجتماعی به اجرا در نمی‌آید، گرایش مردم به خرافات بیشتر می‌شود. وقتی افراد احساس می‌کنند که نمی‌توانند برای شرایط نامساعد زندگی خود کاری انجام دهند، به افکار و عقاید خرافی متوسل می‌شوند. اعتقاد به خرافات در جامعه ما در بین زنان بیشتر از مردان رایج است. از این رو، انواع رفتارهای خرافی در آثار نویسندگان زن بیشتر از نویسندگان مرد مشاهده می‌شود:

«سبزه برای بعضی‌ها شگون نداره» (ساری، ۱۳۷۷: ۱۱۹)

«با ترکیدن بعضی از تخمه‌ها، زیر لب می‌گفت: بترکه چشم حسود» (همان: ۶۱)

شایان ذکر است که پارسی‌پور در رمان «طوبی و معنای شب» به خرافاتی در ارتباط با زنان اشاره می‌کند و بدین‌وسیله، نگرش منفی مردان نسبت به زنان را نشان می‌دهد:

«حضور زن در خانه او و خشک‌سالی با هم در ارتباط هستند.» (پارسی‌پور، ۱۳۷۲: ۴)

«زن اگر خوش‌قدم باشد، به همراه خود شادمانی و نعمت می‌آورد.» (همان: ۲۳)

«خاله را علامت خشم خداوند نسبت به خودش تلقی کرد.» (همان: ۱۱۴)

جدول شماره ۱۲: کاربرد خرافات

بسامد	آثار
۰	ثریا در اغما
۵	حوض سلطون
۱۴	طوبی و معنای شب
۲۳	مروارید خاتون

نتیجه

جنسیت علاوه بر تفاوت‌های فیزیولوژیکی و ژنتیکی، به تمایزها و تبعیض‌ها و سنت‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز مربوط می‌شود و اگرچه به صورت‌های مختلف ظهور پیدا می‌کند، یکی از همگانی‌ترین اشکال بازتاب آن، زبان است و بدون تردید میان زبان و جنسیت، ارتباط تنگاتنگی نهفته است و صورت‌های کاربردی زبان می‌توانند خصوصیات و تمایزات هریک از جنسیت‌ها را تعیین کنند. در این پژوهش، با بررسی زبان نویسندگان زن و مرد در سطوح واژگانی و جمله‌ای روشن شد که مردان در گریز از هنجارهای زبانی جسورتر و زنان نسبت به آن پایبندترند. همچنین مردان قواعد دستوری زبان را بیشتر از زنان نقض می‌کنند و زنان به زبان دستورمند مقیدترند. براین اساس، می‌توان گفت ذهن زنان نظام‌پذیرتر از مردان بوده و همین امر جسارت آنان در خلاقیت و نوآوری ادبی را کاهش می‌دهد. بررسی واژگانی رمان‌های موردنظر حکایت از آن دارد که واژگان تمایزبخش زبان زنان غالباً از حوزه‌های فعالیت فیزیکی، فکری، خصلت‌ها، اندام و پوشش‌های زنانه‌گزینه‌ش می‌شوند و واژگان مردان از حوزه‌های کاری، وظایف مردانه و نقش‌ها و انتظارات سیاسی-اجتماعیشان. علاوه بر ویژگی فیزیولوژیکی شاید نقش پررنگ‌تر سیاسی-اجتماعی مردان موجب می‌شود تا واژگان تند و خشونت‌آمیز در آثارشان بیشتر باشد. همچنین کاربرد کلمات و اصطلاحات عامیانه در آثار نویسندگان مرد بیشتر از زن است. در سطح جمله‌ها، مردان غالباً بیشتر از زنان از ضرب‌المثل برای تأیید، تأکید و تعلیل ادعاهای خود استفاده می‌کنند. انگیزه‌های کثرت کاربرد خرافات در آثار زنان را می‌توان در نگرش احساسی و عوامل تهدید آنان جست‌وجو کرد. کاربرد جمله‌های پرسشی ایجابی در آثار مردان بیشتر از آثار زنان و پرسش‌های بلاغی یا انکاری در آثار زنان بیشتر از آثار مردان است. فراوانی کاربرد استفهام‌های انکاری در داستان‌های زنان، می‌تواند بر این دلالت داشته باشد که ابهام و پیچیدگی و رازواری دنیای آنان بیشتر از مردان است و کثرت کاربرد

جمله‌های تأکیدی در آثار نویسندگان زن نیز می‌تواند بیانگر نادیده‌انگاشتن آن‌ها در مناسبات اجتماعی و ضرورت اظهار حضور در تعاملات اجتماعی باشد. در ارتباط با شخصیت‌های رمان نیز هریک از دو جنس بر آفرینش شخصیتی همجنس خود تأکید می‌ورزند.

پی نوشت‌ها

- ۱- پاره‌ای از کتاب‌ها و مقاله‌هایی که درباره تأثیر جنسیت بر زبان نوشته شدند، عبارت‌اند از:
- (۱) «مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: نقش جهان»: نویسنده در این کتاب با اشاره به اجتماعی بودن زبان، نقش عوامل مؤثر در ایجاد تفاوت‌های زبانی را تجزیه و تحلیل می‌کند. یکی از این عوامل، جنسیت است که موجب بروز تفاوت‌های کلامی میان زنان و مردان می‌شود. در واقع نویسنده تفاوت‌های اجتماعی میان دو جنس را عامل تفاوت‌های زبانی میان آن‌ها معرفی می‌کند.
- (۲) «سلدن، رامن و ویدوسون، پیتر (۱۳۷۷)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چ دوم، تهران: طرح نو»: نویسندگان در بخشی از این کتاب، به معرفی مکاتب انتقادی در مورد نوشتار زنان می‌پردازند و بر مسائلی از قبیل بازنمایی زنانگی در نوشتار و تفاوت نوشته‌های مردان و زنان و... اشاره می‌کنند.
- (۳) «پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱)، *فردستی و فرودستی در زبان*، چ اول، تهران: گام نو»: نویسنده در این کتاب، زبان را بازتاب‌دهنده جنسیت می‌داند و معتقد است زنان و مردان با گزینش واژگان متناسب با جنسشان و انتظاری که جامعه از آنان دارد، سخن می‌گویند.
- (۴) «فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره (۱۳۸۵)، *صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران*، پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴، صص ۲۳-۵۰»: نویسندگان در این مقاله، رمان‌های دو نسل از نویسندگان زن و مرد را با توجه به متغیر جنسیت تجزیه و تحلیل کرده و ویژگی‌های آثار زنان و مردان را در حوزه‌های دستوری و نزدیکی به جریان‌های مرکزی زبان بررسی می‌کنند.

فهرست منابع

۱. آبرامز، ام.اچ. (۱۳۸۵). «نقد ادبی فمینیستی»، چپستا، ترجمه سمانه (صبا) واصفی، ش ۲۳، صص ۷۸۸-۷۹۶.
۲. آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی، چ پنجم.
۳. امام، عباس. (۱۳۷۶). «جنبه‌هایی از تفاوت رفتار کلامی زن و مرد در ایران»، مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی، به کوشش یحیی مدرسی و محمد دبیرمقدم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۱۹۳-۲۰۴.
۴. بهمنیار، احمد. (۱۳۸۱). *داستان‌نامه بهمنیاری*، تهران: دانشگاه تهران، چ سوم.
۵. بیسلی، کریس. (۱۳۸۵). *چپستی فمینیسم*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۶. پارسی‌پور، شهرنوش. (۱۳۷۲). *طوبی و معنای شب*، تهران: البرز، چ چهارم.
۷. پاک‌نهاد جبروتی، مریم. (۱۳۸۱). *فراستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
۸. ترادگیل، پیتر. (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگه.
۹. دیووار، سیمون. (۱۳۸۰). *جنس دوم (جلد دوم)*، ترجمه قاسم صنعتی، تهران: توس، چ دوم.
۱۰. ساری، فرشته. (۱۳۷۷). *مرواریدخاتون*، تهران: علم.
۱۱. سروری‌فخر، محمود. (۱۳۸۵). *ضرب‌المثل‌های رایج ایران‌زمین*، تهران: پل، چ دوم.
۱۲. سلدن، رامن و ویدوسون، پیتر. (۱۳۷۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چ دوم.
۱۳. فصیح، اسماعیل. (۱۳۷۱). *ثریا در اغما*، تهران: مؤلف، چ ششم.

۱۴. فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره. (۱۳۸۵). «صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران»، پژوهش زنان، دوره ۴، ش ۴، صص ۲۳-۵۰.
۱۵. مخملباف، محسن. (۱۳۶۳). *حوض سلطون*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: نقش جهان.
۱۷. مطیع، ناهید. (۱۳۷۸). «فمینیسم در ایران در جست‌وجوی یک رهیافت بومی»، بولتن مرجع فمینیسم، تهران: الهدی، صص ۱۳۴-۱۳۹.
۱۸. موسوی، معصومه. (۱۳۷۸). «تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فمینیستی»، بولتن مرجع فمینیسم، تهران: الهدی، صص ۱۰-۱۸.
۱۹. میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. تهران: چشمه، چ چهارم.
۲۰. نجم‌عراقی، منیژه و دیگران. (۱۳۸۲). *زن و ادبیات*. تهران: چشمه.
۲۱. وولف، ویرجینیا. (۱۳۸۳). *اتاقی از آن خود*. ترجمه صفورا نوربخش، تهران: نیلوفر.
۲۲. ویلفورد، ریک. (۱۳۷۸). «فمینیسم»، بولتن مرجع فمینیسم، تهران: الهدی، صص ۲۹-۷۰.

Fishman, J. *Advances in the sociology of language*, vol. II. The Hague: Mouton, 1972.